



مهریشت: تحلیل زبان‌شناختی متن اوستایی

سالار رضازاده (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی)

منشی‌زاده، مجتبی، ۱۳۹۸، *مهریشت: تحلیل زبان‌شناختی متن اوستایی*، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۲۰۹ صفحه.

مهریشت عنوان دهمین یشت اوستاست که به ستایش و بزرگداشت مهر، ایزد عهد و پیمان، اختصاص یافته‌است. این یشت از زمره یشت‌های کهن و احتمالاً قدیم‌ترین آنهاست. مهریشت بعد از فروردین‌یشت بلندترین یشت اوستاست. از مهریشت ترجمه‌هایی به زبان‌های انگلیسی، آلمانی و فرانسه در دست است؛ ترجمه انگلیسی آن را دارمستتر (1883) در مجموعه کتب مقدس مشرق زمین جلد ۲۳ منتشر کرد،^۱ ترجمه فرانسه آن، نه سال بعد توسط همین دانشمند زبان‌شناس در جلد دوم زند - اوستا منتشر شد.^۲ گلدنر^۳ (1881) در مجله تحقیقات زبان‌شناسی تطبیقی در حوزه زبان‌های هندوژرمنی جلد ۲۵، ولف^۴ (1910)

1. Darmesteter, J., *The Zend-Avesta*, Part 2, in SBE, Vol. 23, Oxford, 1883, rep. Delhi, 1965.

2. Darmesteter, J., *Le Zend-Avesta*, Vol. 2, Paris, 1892-3.

3. Geldner, K., F., 1881, "Übersetzung aus dem Avesta", *KZ*, 25, pp. 387-419.

4. Wolff, F., *Avesta: Die heiligen Bücher der Parsen*, Strassburg, 1910.

در کتاب خود با عنوان اوستا کتاب مقدس پارسیان و لومل^۱ (1927) در یشت‌های اوستا آن را به آلمانی ترجمه کردند. مرحوم استاد پورداد (۱۳۰۵) نیز براساس ترجمه ولف، در جلد اول یشت‌ها^۲ این سرود کهن را به زبان فارسی ترجمه کرده‌است. اما کار اساسی درباره مهریشت توسط ایلیا گرشویچ به سال ۱۹۵۹ به عالم اوستاشناسی عرضه شد که سپس در سال ۱۹۶۷ تجدید چاپ شد. در سال ۱۹۸۳ ویلیام مالاندرا^۳ نیز در کتاب خود با عنوان درآمدی بر دین کهن ایرانی مجدداً آن را به انگلیسی ترجمه کرد. ترجمه دقیق و جدیدتری از مهریشت را اریک پیرارت^۴ در کتاب ایزدان جنگجوی ایران به فرانسه (2006) ارائه کرده‌است. آخرین ترجمه مهریشت را باز به فرانسه، پیر لکوک^۵ در کتاب اوستا به سال ۲۰۱۶ منتشر کرده‌است. اخیراً آقای دکتر مجتبی منشی‌زاده نیز به تحقیق درباره قسمت‌هایی از این یشت اقبال نموده و آن را به فارسی ترجمه کرده و حاصل کار خود را در سال ۱۳۹۸ از سوی انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی منتشر کرده‌است.

کتاب از چند بخش تشکیل شده‌است. بخش نخست مقدمه‌ای بر مهریشت که شامل توضیحاتی درباره مهر، زبان اوستایی، واج‌شناسی، ساختمان اسم و صفت، ساخت‌واژه فعل و نحو زبان اوستایی است. در بخش دوم که اصلی‌ترین قسمت کتاب را تشکیل می‌دهد بندهای ۱-۲۱، ۲۸-۳۴، ۶۴-۷۲، ۸۳-۹۱ و ۹۵-۹۸ همراه با متن اوستایی به شیوه بارتلمه حرف‌نویسی و ترجمه شده و در انتهای هر بند به حالات دستوری واژگان هر بند اشاره شده‌است. کتاب با نمایه واژه‌های اوستایی یادآوری (؟) و فهرست منابع به پایان می‌رسد.

متأسفانه این کتاب با شتاب‌زدگی و بی‌نظمی خاصی تدوین شده‌است، آشفته‌بازاری است که خوانندگان خود را متحیر و در مواردی مأیوس می‌کند. مؤلف به قدری در تدوین کتاب و چاپ آن تعجیل داشته که حتی بعد از تدوین کتاب به خود زحمت بازخوانی آن را

1. Lommel, H., *Die Yašt's des Avesta*, Göttingen-Leipzig, 1927.

۲. پورداد، ابراهیم، یشت‌ها، ج ۱، بمبئی، ۱۳۰۵.

3. Malandra, W. W., *An Introduction to Ancient Iranian Religion*, Minneapolis, 1983.

4. Pirart, É., *Guerriers d'Iran traductions annotées des textes avestiques du culte zoroastrien rendu aux dieux Tištriya, Miθra et Vrθragna*, Paris, L'Harmattan, 2006.

5. Lecoq, P., *Les livres de l'Avesta*, Paris, 2016.

نداده‌است تا اغلاط املائی و تایپی، خطاهای انشایی و اشتباهات بارز تاریخی آن را رفع کند. به چند نمونه از این دست در مقدمه کتاب اشاره می‌شود:

در ص ۱ ایشان نوشته‌اند که کتاب آموزشی رایخلت ۱۹۱۱ (حدود نود سال پیش) چاپ شده‌است، حال آنکه این کتاب دقیقاً ۱۰۹ سال پیش چاپ شده‌است در اینجا فاصله زمانی ۱۹ سال است، اختلاف به یکی دو سال محدود نمی‌شود تا مؤلف به قول علمای ریاضی جواز گرد کردن آن را داشته باشد. و یا این عبارت بی‌معنی را در پاراگراف اول صفحه ۳ در نظر بگیرید: «این دو طرفگی در متن مهر چندبار تکرار می‌شود، از جمله در بند با این مضامین...» از یک سو همه می‌دانیم که مهر متنی ندارد تا موضوع مورد نظر مؤلف در آن تکرار شود، پس باید مراد از مهر در اینجا مهریشت باشد نه ایزد مهر؛ از سوی دیگر معنی «از جمله در بند با این مضامین» چیست؟ آیا در این عبارت مؤلف بندی از بندهای مهریشت را در نظر داشته؟ (که یقیناً چنین هم بوده) اما به سبب شتاب و عجله‌ای که داشته فراموش کرده‌است به آن اشاره کند! در صفحه ۴ مؤلف در آخرین پاراگراف چنین آورده‌است: «یکی از دستیاران دیگری که با مهر همکاری نزدیک دارد، اشی است»، اما قبلاً درباره دستیاران مهر گفت‌وگو نشده‌است که با عطف به آن «اشی» را یکی دیگر از دستیاران مهر به‌شمار آورد. در صفحه ۵ مؤلف در معرفی زبان اوستایی گفته‌است: «اوستا مجموعه‌ای از باورها و آیین‌های دینی زردشتیان است که در نیمه اول هزاره پیش از میلاد به نگارش درآمده‌است، پیش از آن، نحوه انتقال متون اوستایی بر پایه سنت شفاهی بوده که معمولاً روحانیان زردشتی چنین نقشی را بر عهده داشته‌اند...». این عبارت بی‌معنی و تا اندازه‌ای بی‌پایه و اساس است. باید از آقای منشی‌زاده پرسید، کدام هزاره مد نظر ایشان بوده‌است، هزاره اول، دوم یا سوم؟ مثلاً اگر خواننده‌ای ناآشنا با مباحث ایران‌شناسی این عبارت را بخواند و تصور کند که مراد از «نیمه اول هزاره» هزاره سوم پیش از میلاد است، آن وقت تصور فعالیت روحانیان زردشتی در میان اقوام هندواروپایی، بدان هنگام که هنوز در ناحیه اوراسیا زندگی مشترک داشتند و به زبانی واحد سخن می‌گفتند، قدری مضحک خواهد بود. این اشکالات در وهله اول اشکالاتی پیش‌پاافتاده به نظر می‌رسند اما از یک آدم متخصص

و در کتابی که توسط یک انتشارات دانشگاهی چاپ شده‌است، قابل اغماض نیست. بین عنوان کتاب و متن آن تناقضی آشکار وجود دارد و متن کتاب به هیچ وجه عنوان آن را توجیه نمی‌کند. عنوان «مهریشت: تحلیل زبان‌شناختی متن اوستایی» به سادگی مبین این است که کل مهریشت که متشکل از ۱۴۵ بند است از جنبه‌های متفاوت صرف و نحو اوستایی، مثلاً کارکردهای متفاوت نحوی و جوه التزامی، تمنایی، انشایی و یا نقش‌های نحوی مثلاً حالت‌های اضافی و بایی در بافت جملات و غیره مورد بحث و بررسی قرار گیرد و یا تحلیل‌های مختلفی که دانشمندان دربارهٔ موارد مشکوک عرضه کرده‌اند، ارزیابی و بررسی شود. اما از مجموع ۱۴۵ بند مهریشت فقط ۴۶ بند، یعنی بندهایی که ۱۰۹ سال پیش رایخلت آنها را در کتاب قرائت اوستا آورده، انتخاب شده‌است و عملاً ۹۹ بند که تعداد زیادی از آنها واقعاً مشکل و برخوردار از پیچیدگی‌های صرفی و نحوی خاص خود هستند کنار گذاشته شده‌است، این در حالی است که عنوان پرطمطراق کتاب، جواز چنین‌گرزینی را به مؤلف نمی‌دهد. دیگر اینکه علی‌رغم عنوان کتاب در این اثر کوچک‌ترین تحلیل زبان‌شناختی دربارهٔ متن مهریشت عرضه نشده‌است. آیا اشاره به اینکه کلمه‌ای مانند *yasnō* حالت فاعلی مفرد از ستاک *yasna-* است، تحلیل زبان‌شناختی متن محسوب می‌شود؟

مقدمه‌ای که منشی‌زاده بر کتاب خود نوشته، نه تنها حاوی نکته تازه‌ای نیست، بلکه ناقص و ابتر و در مواردی گمراه‌کننده‌است. مؤلف در مقدمه کتاب (ص ۲) بر جنبه‌های آموزشی و زبان‌شناختی متن اوستایی مهریشت تأکید کرده و پژوهش در سایر ابعاد اسطوره‌شناختی و ادیان تطبیقی - مقایسه‌ای و نیز جامعه‌شناسی ادبیات را به پژوهش‌های دیگری واگذار کرده‌است. حتی توضیح دربارهٔ واژه مهر در سایر زبان‌های ایرانی را محل بحث خود ندانسته و از آن سر باز زده و کوچک‌ترین اشاره‌ای به دست‌نویس‌های مهریشت، وجه اشتقاق و معنی لفظی مهر نکرده و فقط گزارش بسیار مختصر و کلیشه‌ای دربارهٔ خویشکاری مهر آورده‌است که چندان ارزش و اهمیتی برای خواننده متخصص و متفنن و حتی دانشجوی نوآموز ندارد! انتظار می‌رفت در این قسمت به پیشینه نام مهر در متون ایرانی و غیرایرانی، ارتباط مهر با جشن مهرگان، آرای دانشمندان زبان‌شناس دربارهٔ اشتقاق و معنی واژه مهر، ارتباط مهر اوستایی با

میترای هندی، مهرپرستی در ایران باستان، نقش مهر در دیانت مانوی و جایگاه مهر در امپراتوری رُم باستان پرداخته می‌شد (دراین باره، نک: مولایی ۱۳۹۵: ۲۶۶-۲۷۵).

مؤلف باز در همان صفحه اشاره کرده که یکی از جلوه‌های مهر، خورشید است، لازم بود در این باره توضیح بیشتری می‌دادند و می‌آوردند علی‌رغم آنکه مهر در اوستا پیوند نزدیکی با خورشید دارد اما با آن یکی نیست (Boyce 1975: 69)، و تطبیق مهر/ میترا با خورشید در هند و ایران بی‌تردید در ادوار بعدی اتفاق افتاده است (مولایی ۱۳۹۵: ۲۶۸).

منشی‌زاده در مقدمه (ص ۴) چنین آورده است که ایزد اشی برای مهر امکانات گوناگون فراهم می‌کند تا مهر بتواند با پیمان‌شکنان و کسانی که قرارداد را می‌شکنند و دروغ می‌گویند مبارزه کند. این مطلب درست نیست. اشی ایزدبانوی خواسته و دارایی است که گردونه مهر را هدایت می‌کند (یشت ۱۰، بند ۶۸). ایزدی که در کنار ایزد مهر دشمنان و پیمان‌شکنان را درهم می‌شکند ایزد بهرام است (یشت ۱۰، بندهای ۷۰-۷۲). به‌طورکلی می‌توان گفت آنچه در این مقدمه درباره ایزد مهر و مسائل مربوط به آن آمده به قدری پیش‌پاافتاده است که یقیناً یک دانشجوی دوره کارشناسی با مراجعه به منابع گوناگون می‌توانست مطالبی جامع‌تر و دقیق‌تر از مقدمه کتاب گرد آورد.

بخش اول تحقیق منشی‌زاده بحثی بسیار موجز درباره زبان اوستایی، نظام نوشتاری اوستایی، واج‌شناسی، ساخت‌واژه، ساخت فعل و نحو زبان اوستایی است که اغلب ناقص و در مواردی گمراه‌کننده است. نکته قابل توجه این است که این بخش از کتاب منشی‌زاده در واقع ربطی به موضوع مورد بحث او ندارد و کاملاً زائد است؛ باین‌همه، مطالب این بخش به قدری شتاب‌زده فراهم آمده است که در وهله اول توجه هر خواننده‌ای ولو متفمن و غیرمتخصص را به خود جلب می‌کند. مؤلف می‌بایست روشن می‌کرد، اثر او پژوهشی در حوزه دستور زبان است یا متن‌شناسی، اگر از نوع پژوهشی در حاشیه دستور زبان اوستایی باشد (مثلاً از نوع دست‌نامه‌ها که امری متداول است و غالباً با متن یا متن‌هایی نیز همراه است) در این صورت مؤلف به چه دلیلی از میان این همه مسایل مهم دستوری صرفاً به بررسی پسوند‌های نام‌ساز (ذیل ساختمان اسم و صفت که متأسفانه ناقص و ابتر باقی

مانده‌است) و تعریف‌های نظری ساختمان فعل پرداخته‌است؟ در این بخش کوچک‌ترین اشاره‌ای به صرف اسم و صفت و ضمائر و فعل که از مهم‌ترین مباحث دستور زبان است و برای هر نوآموزی اهمیت خاص دارد، اشاره نشده‌است. بنابراین آوردن این مطالب ناقص چه مشکلی از مشکلات نوآموز را حل می‌کند که آقای منشی‌زاده را مجبور به تدوین این بخش از کتاب کرده‌است؟ اما اگر پژوهش او در حوزه متن‌شناسی باشد مباحثی از این دست ولو به صورت مختصر زائد است. از بخت بد آنچه که در این بخش به‌ویژه آنچه که ذیل ساختمان اسم و صفت دربارهٔ پسوندهای گروه اول و دوم آمده یکسره غلط و نادرست است.

منشی‌زاده در صفحه ۱۵ پسوندهای نام‌ساز را به دو دستهٔ گروه نخستین و گروه دومین تقسیم کرده و در صفحه‌های ۱۶-۱۹ به توضیح این پسوندها پرداخته‌است، اما جالب اینکه از پسوندهای گروه اول که در اوستا بالغ بر ۴۷ مورد هستند، فقط با ذکر چند مثال به پسوند -a اشاره کرده و تکلیف ۴۶ مورد دیگر را روشن نکرده‌است. از این هم بدتر اینکه ذیل گروه دوم پسوندی را آورده‌است که اغلب آنها جزو پسوندهای گروه اول هستند نه گروه دوم؛ این پسوندها عبارت‌اند از -ra-, -dra/θra-, -tra-, -tu-, -ta-, -u-, -āna-, -ah-, -ant-, -an-. مثال‌هایی هم که منشی‌زاده برای این پسوندها شاهد آورده، جملگی از الحاق مستقیم و بدون واسطهٔ پسوند از ریشه ساخته شده‌اند. مثلاً در صفحه ۱۶ پسوند -ah- در واژهٔ -vačah- پسوند اولیه است که مستقیماً به ریشهٔ -vak- افزوده شده‌است. متأسفانه اشتباهات منشی‌زاده فقط به این موارد محدود نشده و اطلاعاتی که ذیل این پسوندها آورده‌است، غالباً غلط و نادرست هستند. مثلاً در صفحه ۱۶ ذیل پسوند ثانوی -a- واژه‌های -margava- و -pārsa- به‌عنوان شاهد ذکر شده‌اند، اما هر دو واژه جزو واژه‌های فارسی باستان هستند نه اوستایی؛ یا واژهٔ -āpa- که منشی‌زاده آن را صفت به‌معنی «آبدار» (مشتق از a + -āp) گرفته، اصلاً در اوستا به‌کار نرفته‌است.

در صفحه ۱۷ منشی‌زاده -ya- را صورت دیگر پسوند -ī- دانسته اما اینها دو پسوند جدا هستند و ربطی به هم ندارند (نک: Jackson 1892: §§ 834, 852). ضمناً اشتقاقی که منشی‌زاده برای -raθwya- (در کتاب منشی‌زاده واژه به غلط به صورت -raθviya- نوشته شده‌است) داده و آن را مشتقی

از $ra\theta v$ + i دانسته، غلط است، واژه مشتقی است از $ra\theta v$ صورت ضعیف $rata v$ و پسوند $-ya$ ، قس هندی باستان $\acute{r}tviya$ (نک: Idem § 852). در همان صفحه ذیل پسوند $-u$ یکی از شاهدهایی که آمده واژه $ma\delta u$ است که منشی‌زاده آن را «عسل» معنی کرده است، درحالی‌که این واژه در اوستا فقط چهار بار در وندیداد به کار رفته و به معنی «می، شراب» است و واژه می در فارسی باقی مانده همین لفظ است (نک: Bartholomae 1904: 1114). در صفحه ۱۸ ذیل پسوند $-\delta ra$ / $-\theta ra$ ، که به صورت اصلی آن $-tra$ اشاره نشده (این پسوند هم جز پسوندهای گروه اول است و منشی‌زاده به اشتباه ذیل گروه دوم آورده)، یکی از مثال‌ها که مرا سخت شگفت زده کرد، واژه $mazd\acute{a}h$ است، هرچه کوشیدم تا رابطه‌ای بین این واژه و پسوند $-tra$ / $-\delta ra$ / $-\theta ra$ پیدا کنم، نتوانستم!

در صفحه ۱۹ ذیل پسوند $-ya$ آمده است: «این پسوند صفت فعلی آینده می‌سازد، مثال‌ها: $mai\delta ya$ «میدان»، $mairya$ «مرگ‌آور»، $jivya$ «تازه، زنده»، $i\acute{s}ya$ «باب میل، مطلوب» (پایان یادداشت منشی‌زاده)، اما باید دانست، (۱) $mai\delta ya$ اگر صفت باشد که هست، به معنی «میانی، مرکزی» است نه «میدان»؛ گرچه واژه به عنوان اسم در معنی «میان، مرکز» هم به کار رفته است (نک: Bartholomae 1904: 1115-1116) اما مورد اخیر به اینجا مربوط نمی‌شود. (۲) از میان این کلمات فقط $i\acute{s}ya$ صفت فعلی در معنی آینده است، سه واژه دیگر صرفاً صفت ساده هستند. در اینجا باز منشی‌زاده به هنگام نقل مطلب از جکسون متوجه توضیح جکسون نشده است که این پسوند در اوستایی هم صفت لیاقت یا به تعبیر منشی‌زاده صفت فعلی در معنی آینده و هم اسم و صفت می‌سازد (نک: Jackson 1982: § 812). جکسون شواهد هر دو مورد را به تفکیک آورده است، اما منشی‌زاده نتوانسته این دو مورد را از هم تمییز دهد، در نتیجه شواهد به هم آمیخته شده است. در همین صفحه ذیل پسوند $-yah$ آمده است: «این پسوند صفت برتر و گاهی اسم می‌سازد». این پسوند در اوستایی چنان‌که شواهد موجود نشان می‌دهد فقط صفت برتر یا تفضیلی می‌سازد و هرگز در ساختمان اسم استعمال نشده است. معلوم نیست مستند منشی‌زاده در این مورد چیست و اصلاً اگر مستندی داشته چرا ذکر نکرده است؟

در صفحه ۲۰ ذیل مبحث فعل برای ماده مضارعی که با پسوند -aya- ساخته می‌شود، صیغه *dārayāmi* شاهد آمده‌است: لیکن این صیغه اصلاً در اوستایی به کار نرفته و معلوم نیست چرا مؤلف از میان انبوهی از شواهد اوستایی، به شاهدهی استناد کرده‌است که در اوستایی وجود خارجی ندارد؟ (نک: Bartholomae 1904: 690-692; Kellens 1995: pp. 27-28).

در صفحه ۲۲ چهار مثال برای ماده مضارعی که با میانوند *n* ساخته می‌شود، شاهد آمده‌است. از این چهار مثال به جز -*vind*- ماده مضارع از -*vid*، سه شاهد دیگر کاملاً غلط هستند. در اوستایی ماده مضارع -*vānk*- از ریشه -*vak* به کار نرفته‌است. وجود ماده مضارعی به صورت -*zind*- از ریشه -*zī*- صورت ضعیف از -*zyā*- (فارسی باستان -*dī*-) غیرممکن است و واج /*d*/ در آن توجیه‌پذیر نیست. ماده مضارع از این ریشه هم در اوستایی و هم در فارسی باستان با پسوند -*nā*- به صورت -*zinā*- (فارسی باستان -*dinā*-) ساخته شده‌است (Bartholomae 1904: 1700). اما در مورد ماده مضارع -*srunu*- منشی‌زاده مرتکب اشتباهی فاحش و خطایی عجیب شده‌است که از یک معلم زبان اوستایی واقعاً بعید است. منشی‌زاده تصور کرده‌است که ماده مضارع اخیر نیز با میانوند *n* از ریشه -*srū*- ساخته شده‌است؛ شگفت است که ایشان متوجه نشده‌اند که ماده مضارع در اینجا با افزودن پسوند -*nu*- درجه ضعیف پسوند -*nav*- / -*nao*- که در ماده مضارع -*kərənav*- / -*kərənao*- نیز دیده می‌شود، ساخته شده‌است و ربطی به میانوند *n* ندارد. گذشته از این باید به یاد داشت که میانوند *n* برای ساختن ماده مضارع به ریشه‌هایی افزوده می‌شود که به یک بستواج ختم می‌شوند.

در صفحه ۲۳ ذیل ساختمان فعل نامعین، در کنار ماده ماضی ریشه‌ای -*jam*- / -*gm*- ماده آغازی -*jasa*- آمده‌است، منشی‌زاده روشن نکرده‌است که این ماده آغازی چه ربطی به ماده ماضی دارد و چرا باید در کنار آن ذکر شود؟ در صفحه ۲۵ ذیل ماده‌های تبدیلی می‌خوانیم: «از افزودن پسوندهای -*ya*-، -*aya*- و -*anya*- به اسم یا صورت‌های اسمی مشتق از فعل اضافه می‌شود» اولاً این عبارت به لحاظ انشا غلط و به لحاظ معنی بی‌مفهوم است. ثانیاً در اوستایی تا آنجا که متون موجود نشان می‌دهد با دو پسوند -*aya*- و -*anya*-

ماده مضارع تبدیلی ساخته نشده‌است و اگر منشی‌زاده شاهدهی در دست داشت چرا ذکر نکرده‌است؟

بخش اصلی اثر حاضر را ترجمه بندهای منتخب مهریشت تشکیل می‌دهد، ابتدا هر بند حرف‌نویسی و سپس ترجمه شده‌است و در ادامه تنها حالات دستوری واژه‌های هر بند اغلب با ارجاع به کتاب دستور زبان اوستایی جکسون آمده‌است. در صورتی که عنوان اثر حاضر چنان‌که پیش‌تر اشاره شد تحلیل زبان‌شناختی متن اوستایی مهریشت است، آیا مراد از تحلیل زبان‌شناختی متنی، صرفاً اشاره به حالات دستوری مقولاتی نظیر اسم و صفت و غیره و یا صیغه‌های افعال آن متن است؟ یا پژوهشگر در پژوهش‌هایی از این دست وظیفه سنگین بررسی ساختار نحوی آن متن را بر عهده دارد؟

باتوجه به عنوان کتاب انتظار می‌رفت مؤلف در این بخش مثلاً درباره جملات مرکب در مهریشت، نقش نحوی کلمات و معانی آنها، به عنوان مثال کاربرد حالت اضافی به عنوان فاعل، مفعول، مسندالیه و مسند جمله در زبان اوستایی (برای نقش نحوی حالت اضافی و معانی آن، نک: Reichelt 1909: 251-261, §§ 487-509)، بحث می‌کرد و یا تمامی تعابیر و آرای محققان اوستاشناس درباره تصحیح متن و ترجمه و معانی و اشتقاق واژگان مهریشت را با دیدی انتقادی بررسی می‌کرد و دلایل قوت و ضعف آنها را نشان می‌داد، اما متأسفانه مؤلف به جای آنکه بحث‌های خود را روی مقولاتی از این دست متمرکز کند و بر همین اساس نیز به تفسیر مهریشت بپردازد تحلیل زبان‌شناختی را فقط خلاصه کرده‌است مثلاً به ذکر اینکه *mraot* فعل ماضی سوم‌شخص مفرد از *mrav-* «گفتن» است (نک: ص ۳۸). شوربختانه این اطلاعات ناقص هم همیشه درست نقل نشده‌اند و مؤلف اشتباهات فاحشی در معانی لغات و نوع دستوری ستاک‌ها مرتکب شده‌است و این امر چنین تصویری را به ذهن هر خواننده‌ای القا می‌کند که متأسفانه مؤلف، نه تنها اساسی‌ترین و مهم‌ترین فرهنگ زبان اوستایی، یعنی فرهنگ ایرانی باستان بارتمه را ندیده، بلکه با نهایت تأسف باید گفت که حتی توضیحات لغوی رایخلت در بخش واژه‌نامه کتاب او را نیز دقیق نخوانده و یا اگر خوانده، به خاطر عدم تأمل، درست آن را متوجه نشده‌است.

اشتباهات بارزی که مؤلف کتاب در ترجمه متن و توضیح لغات بندهای منتخب مهریشت مرتکب شده بسیار زیاد است و پرداختن به همه آنها از حوصله این نقد خارج است؛ لذا در اینجا صرفاً به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

در صفحه ۳۸ در ترجمه و توضیح بند اول، عبارت *āat dim daḍam avāntəm* صورت ترجمه شده است: «آنگاه او را آفریدم به اندازه‌ای پرستیدنی و ستودنی که اهورا مزدا را (من که اهورا مزدا هستم)». این ترجمه تقریباً غلط است و مؤلف متوجه ظرافت بلاغی عبارت نشده است. در اینجا چند نکته را باید به یاد داشت: (۱) واژه‌های *yesnyata ... vahmyata* هر دو اسم در حالت بایی مفرد برای بیان تفضیم هستند (Reichelt 1911: 110) و هرگز نمی‌توان آنها را «پرستیدنی و ستودنی» ترجمه کرد. توضیحاتی که منشی‌زاده درباره نوع دستوری، حالت و معنی این دو واژه ارائه کرده (ص ۴۱) کلاً غلط است. او *yesnyata* را اسم در حالت بایی مفرد مذکر از ستاک *yesnyata-* دانسته و «پرستیدنی» معنی کرده است. این یک اشتباه بارز و خطایی فاحش است. اولاً *yesnyata* حالت بایی مفرد مؤنث است نه مذکر و ستاک آن چنان‌که بارتلمه به درستی تعیین کرده *yesnyatā-* (اسم مؤنث) است (نک: Bartholomae 1904: 1292). ظاهراً منشی‌زاده فریب پایانه صرفی واژه را خورده و آن را مذکر تصور کرده، اما متوجه نشده است که حالت بایی مفرد ستاک‌های مختوم به *-ā-* در اوستایی در مواردی ممکن است همانند ستاک‌های *-a-* دار صرف شوند، چنان‌که حالت بایی مفرد اسم مؤنث *daēnā-* در هادخت نسک، فرگرد اول بند ۴، به صورت *daēna* به کار رفته است (نک: Jackson 1892: § 245; Bartholomae 1904: 666). ثانیاً پژوهشگر ما که به دنبال تحلیل زبان‌شناختی مهریشت است، متوجه کارکرد پسوند *-tā-* در واژه *yesnyatā-* (که از صفت اسم مؤنث می‌سازد) نشده و به غلط برای واژه معنی وصفی «پرستیدنی» داده است، حال آن‌که اگر ایشان به فرهنگ بارتلمه یا حداقل به رایخلت (Reichelt 1911: 256) مراجعه می‌کردند، درمی‌یافتند که معنی این واژه «سزاواری یا برازندگی برای پرستیده

شدن» است. همین اشتباهات را دربارهٔ *vahmyata* هم مرتکب شده‌است که دیگر نیازی به ذکر آن نیست. ۲) هرگاه متن اوستایی عبارت مذکور و ترجمهٔ منشی‌زاده با هم مقایسه شود، کاملاً روشن می‌شود که در اینجا *mam* (حالت مفعولی ضمیر اول‌شخص) ترجمه نشده‌است، به این دلیل که به‌لحاظ نحوی منشی‌زاده نتوانسته جایگاهی برای آن در جمله پیدا کند. یقیناً منشی‌زاده متوجه نشده‌است که هرگاه مرجع ضمیر شخصی فاعل جمله باشد، آن ضمیر حکم ضمیر انعکاسی را پیدا می‌کند، به همین دلیل است که مترجمان اوستا در اینجا *mam* را به انگلیسی *myself* (نک: مثلاً 1967: 75 Gershevitch) و به آلمانی *selber* (مثلاً نک: 199: 1910 Wolff) ترجمه کرده‌اند. براساس آنچه گفته شد، ترجمهٔ دقیق عبارت باید چنین باشد: «آنگاه او را در سزاواری برای پرستیده شدن، در سزاواری برای ستوده شدن چنان آفریدم که خودم که اهورامزدا (هستم)».

در صفحهٔ ۴۴ ذیل *mərənčaitē*، ریشهٔ *marək-* را به غلط صورت اسمی تصور کرده‌است. چنین صورت اسمی نه در اوستایی به‌کار رفته‌است و نه در هندی باستان. *marək-* «نابود کردن» می‌تواند با افزایش واج /k/ گسترشی از ریشهٔ *mar-* «مردن» باشد، اما یقیناً صورت اسمی آن نیست. در همین صفحه واژهٔ *mairya-* که از اصطلاحات کهن هندوایرانی است (دربارهٔ این واژه نک: مولایی ۱۳۹۷: ۳۳۸-۳۳۹) با پسوند *-ya-* مشتقی از *mar-* لابد به معنی «مردن» به‌شمار آمده‌است که نادرست است و واژهٔ مذکور ربطی به این ریشه ندارد.

در صفحهٔ ۴۵ ذیل *ašava.ja* (حالت فاعلی مفرد مذکر) بدون تعیین ستاک واژه، مستقیماً، این توضیح بی‌مفهوم را می‌خوانیم: «صفت به جای اسم *ašavan-* و ریشهٔ *jan-* ساخته می‌شود...»؛ من واقعاً چیزی از این توضیح متوجه نشدم، این کلمه حالت فاعلی مفرد از *ašava.jan-* «پارسا گش» از نوع ترکیباتی است که در آن جزء اول وابستهٔ جزء دوم (در اینجا مفعول جزء دوم) است. در این بند منشی‌زاده در توضیح *perəsānhe* فعل مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد ناگذر که آن را به غلط *perəsānhe* واج‌نویسی کرده،

مرتکب خطای عجیبی شده است. او ریشهٔ *fras-* را که به معنی «پرسیدن» است «برهم زدن، شکستن عهد و قرارداد» و صیغهٔ مذکور را «برهم زنی» ترجمه کرده است؛ این برداشت کاملاً غلط است. ریشهٔ *fras-* با *miθrəm* در اوستا همه جا به معنی «پیمان بستن» به کار رفته است نه «عهد شکستن». اصطلاحی که در اوستایی برای «شکستن پیمان» به کار رفته *miθrəm + (aiwi) drug-* است.

در صفحهٔ ۵۲ در ترجمهٔ بند ۴، فعل *yazāi* «می ستایم» ترجمه شده است؛ اما *yazāi* فعل مضارع التزامی، اول شخص مفرد گذرا در معنی آینده است و «خواهم ستود» معنی می دهد، گرشویچ (1967: 75) نیز فعل مذکور را در اینجا *I will worship* ترجمه کرده است. در صفحهٔ ۷۸ ترجمهٔ بند ۱۱ معیوب و تا اندازه‌ای غلط است. در این ترجمه واژهٔ *hitaēibyō* در حالت برایی جمع مذکر، «جفت اسبان» ترجمه شده است. ظاهراً آقای منشی زاده متوجه نشده است که نهاد جمله، یعنی *raθaēštārō* به صیغهٔ جمع آمده، پس لزوماً شاعر از اسب‌های آنها نیز به صیغهٔ جمع یاد کرده است، از سوی دیگر اگر شاعر جفت اسب‌ها را اراده می کرد به راحتی می توانست واژه را به صورت *hitaēibya* (برایی مثنی مذکر) به کار ببرد. علاوه بر این ترجمهٔ عبارت پایانی بند یعنی *haθrā.nivāitīm* *hamərəθanəm aurvaθanəm t̥bišyantəm* به صورت «تا با ضربتی دشمنان را فروافکندن» به طور کلی غلط است. مترجم در اینجا اولاً *aurvaθanəm* را که معنای آن، چنان که گرشویچ (idem: 170) و به پیروی از او مولایی (۱۳۹۲: ۲۲۵) نشان داده اند، «پیمان شکن» است (توضیحی که برای این کلمه در صفحهٔ ۸۱ آمده نادرست است)، ترجمه نکرده است، از سوی دیگر منشی زاده متوجه نشده است که در اینجا *haθrā.nivāitīm* به لحاظ نحوی در ردیف *zāvarə* و *drvatātəm* مفعول صفت فاعلی گذرای *jaiḍyantō* است و *aurvaθanəm t̥bišyantəm* هر دو صفت *hamərəθanəm* است. نهایتاً، عبارت مذکور با لحاظ کردن عبارت‌های مقدم بر آن باید چنین ترجمه شود: «جنگجویان (از او) زور برای اسب‌ها، تندرستی برای خویشتن (*tanubyō*) «برای تن‌ها» در اینجا معنای انعکاسی دارد [نک. Gershevitch 1967: 79] و منشی زاده آن را در نیافته است)، هوشیاری بسیار در

برابر کینه‌وران، دفاع در برابر دشمنان، پیروزی یک‌باره بر هماوردان پیمان‌شکن کینه‌ور خواستار (هستند)» (برای ترجمه دقیق این عبارت که در آبان‌یشت نیز آمده‌است، نک: مولایی ۱۳۹۲: ۸۴).

در بند پنجم ستاک واژه *ašavastāi* به صورت *ašavasa* آمده‌است که درست نیست. ستاک واژه مذکور طبق فرهنگ ایرانی باستان بارتلمه *ašavasta*- است (Bartholomae 1904: 253). در بند نهم *ahe raya* به «با فراهش» ترجمه شده‌است! معنی دقیق و درست *rayay-* «شکوه، رای، جلال» (Idem: 1511) است نه فره! *ahe raya* باید به «به سبب شکوه / رای...» ترجمه می‌شد. در بند سیزدهم *airyō.šayanəm* به «سرزمین آریائیان» ترجمه شده‌است. همان‌گونه که آقای منشی‌زاده در قسمت واژگان همین بند آورده معنی دقیق و درست این واژه «اقامتگاه آریائیان» است (ص ۸۵) نه سرزمین آریائیان. در بند ۱۴ (ص ۸۶) عبارت *yahmya garayō bərəzantō pouru.vāstrāñhō āfəntō θātairō gave frādayente* به این صورت ترجمه شده‌است: «در جایی که کوه‌های بلند همراه با چراگاه‌های فراخ خود را آماده می‌کنند برای حمایت گله و رمه». این ترجمه غلط است و چندین اشکال اساسی دارد. ۱) واژه *āfəntō* (که محققان برای آن معانی مختلف «پُر آب»، «راه، گذر»، «دشت، جلگه»، «محافظ، پاینده» و «زمان» را پیشنهاد کرده‌اند [برای آرای مختلف دانشمندان و نقد و بررسی آنها، نک: مولایی ۱۳۸۲: ۱۳۹-۱۴۰]) ترجمه نشده‌است. ۲) واژه *θātairō* را مؤلف در توضیح لغات بدون آنکه ستاک آن را تعیین کند، حالت فاعلی جمع مذکر به معنی «حامی، پشتیبان» دانسته‌است، حال آنکه اگر اسم ما صیغه جمع باشد در این صورت باید معنی آن چیزی شبیه «حامیان، پشتیبانان» باشد. تازه این اهمیتی ندارد، مسئله آنجا غامض می‌شود که منشی‌زاده اسمی را که به قول او حالت فاعلی جمع است و «حامی» معنی می‌دهد (توضیحی که منشی‌زاده درباره اشتقاق کلمه آورده‌است، پایه‌ای ندارد)، در ترجمه متن «برای حمایت» برگردانده‌است. اما آنچه شگفت می‌نماید و در صورت صحت امر واقعاً نیازمند توجیه نحوی است، این است که چگونه و براساس کدام قاعده نحوی می‌توان اسمی را که باید نهاد جمله باشد، مفعول غیرصریح تصور نمود و «برای حمایت» معنی کرد؟ حقیقت

این است که منشی‌زاده اصلاً متوجه ساختار جمله نشده‌است. این عبارت یکی از عبارات دشوار و قابل بحث مهریشت است و درباره آن توجیحات مختلفی از سوی دانشمندان عرضه شده‌است که در اینجا به دلیل محدودیت موجود فقط به تعبیری که بیلی و گرشویچ ارائه کرده‌اند، اشاره می‌شود. بیلی *āfəntō* را حالت فاعلی جمع مذکر از *āfant-* «راه، محل حرکت» و با توسع معنایی «دشت، جلگه» معنی کرده‌است، به گمان بیلی *θātairō* تصحیفی از *θātairyō* و آن هم حالت مفعولی جمع از ستاک *θātārī-* است که احتمالاً در اصل به معنی «مغذی» بوده و سپس در معنی «علوفه» استعمال شده‌است. بر این اساس ترجمه عبارت چنین خواهد بود: «آنجا که کوه‌های بلند، دشت‌های پرچراگاه علوفه برای گاوان فراهم می‌کنند» (Bailey 1979: xxxi-ii). گرشویچ *āfəntō* را در اینجا حالت فاعلی جمع مذکر (صفت *garayō*) از ستاک *āfant-* و شکل اخیر را نیز املائی برای *āfyant-* صفت فاعلی گذرا از ریشه *pā-* «پاییدن، پناه دادن» می‌داند. سپس *θātairō* را براساس برخی از دست‌نویس‌ها به صورت *θātārō* تصحیح می‌کند و آن را مفعولی جمع از *θātar-* به معنی «مشتاق، دلسوز، مراقب» از ریشه *θam-* «مراقب بودن» می‌داند و عبارت را به این صورت ترجمه می‌کند: «آنجا که کوه‌های بلند پاینده (/ پناه‌دهنده) پرچراگاه (پرستاران) مشفق برای گاوان فراهم می‌کند» (نک: Gershevitch 1967: 81, 172-174).

اگر منشی‌زاده چنان‌که در مقدمه کتاب خود گفته به هنگام مواجهه با نکات تاریک و باریک واقعاً به مهریشت گرشویچ مراجعه می‌کرد، تصور می‌کنم این نقد رنگ و لونی دیگر داشت. افزون بر این، اگر مؤلف در تألیف این اثر به ظرایف و دقایق مهریشت توجه بیشتری می‌کرد، حاصل آن اثری درخور و شایسته می‌شد که نه تنها برای دانشجویان نوآموز بلکه برای متخصصان نیز می‌توانست سودمند باشد.

منابع

- مولایی، چنگیز، ۱۳۸۲، بررسی فروردین یشت (سرود اوستایی در ستایش فروهرها)، تبریز.
 _____، ۱۳۹۲، بررسی آبان یشت (سرود اوستایی در ستایش اردوی سورا ناهید)، تهران.

_____، ۱۳۹۵، «مهر»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ششم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.

_____، ۱۳۹۷، «از آرایش بندگی گشته‌یی (توضیحی درباره مفهوم اصطلاحی بنده و بندگی در تفکرات ایرانیان باستان و بازتاب آن در شاهنامه فردوسی)»، زمانی میاسای از آموختن، مجموعه مقالات همایش ملی شاهنامه و تعلیم و تربیت، به کوشش دکتر سیدعلی کرامتی مقدم، با نظارت دکتر محمدجعفر یاحقی، مشهد، ص ۳۳۳-۳۴۱.

Bailey, H. W., 1979, *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*, Cambridge, 1979.

Bartholomae, Ch., 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.

Boyce, M., 1975, *A History of Zoroastrianism*, vol. I, Leiden.

Gershevitch, I., 1967, *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge.

Jackson, A.V.W., 1892, *An Avesta Grammar*, Stuttgart.

Kellens, J., 1995, *Liste du verbe avestique*, Wiesbaden.

Reichelt, H., 1909, *Awestisches Elementarbuch*, Heidelberg.

_____, 1911, *Avesta Reader*, Strassburg.

Wolff, F., 1910, *Avesta, Die heiligen Bücher der Parsen*, Strassburg.

